

## بررسی فقهی وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه

□ رضا امینی \*

### چکیده

این تحقیق با رویکرد فقهی و استنباط اجتهادی و جمع‌آوری و تحلیل متون دینی، در پی اقامه دلیل و استخراج حکم فقهی و پاسخ‌گویی به این پرسش است. که آیا حکومت اسلامی در قبال برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه وظیفه‌ای دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، حکم فقهی‌شان چیست؟ نتایج استنباطی پس از گردآوری و تحلیل داده‌های متنی، حکایت از اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه از رهگذر چند دلیل (آیات، روایات، دلیل عقلی، سیره و قواعد عامه) در مجموع، با کمک این ادله که برخی بر وجوب و برخی بر رجحان برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه توسط حکومت اسلامی دلالت دارند.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، تربیت، تربیت اخلاقی، برنامه‌ریزی، فقه.

## بیان مسئله

در طول تاریخ، بشر، بی‌نیاز از تربیت، از جمله تربیت اخلاقی نبوده است، ولی در روزگار جدید، احتیاج بشر به تربیت اخلاقی، به مراتب بیشتر از گذشته شده است، چون تهاجم فرهنگی و انحرافات اخلاقی روز به روز گسترده‌تر می‌شود، احتیاج بشر به تربیت اخلاقی، به مراتب بیش از روزگاران قبل است، پس تلاش ما برای تربیت اخلاقی جامعه هم باید مضاعف شوند. این تربیت نیاز به عاملان دارد، که تربیت جامعه را به عهده داشته باشند که می‌تواند این عاملان خانواده، حکومت، نخبگان و... باشند، در این میان نقش حکومت در تربیت اخلاقی جامعه مهم و اساسی است و وظیفه‌ای سنگین بردوش دارد. وقت که تربیت اخلاقی جامعه جز وظایف حکومت اسلامی شد، با موعظه و نصیحت و مساله‌گویی صرف نمی‌تواند جامعه را تربیت اخلاقی کرد، در بسیار از موارد تربیت اخلاقی جامعه نیازمند به تشکیل نهاد و سازمان‌ها تربیتی است، این نهادها برای هماهنگی درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی و همچنین برای اجرای وظایف شان که تربیت اخلاقی جامعه باشد نیازمند برنامه‌ریزی و سازماندهی است، که در این تحقیق به این مسئله، وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه، پرداخته شده.

## بررسی ادله

قرآن، از منابع مورد اتفاق همه مسلمانان است، اگر بخواهیم به مساله برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه پردازیم، اول باید به سراغ قرآن برویم، که قرآن در مساله برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه، حکم دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، حکم فقهی آن چیست؟

### ۱. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر آیات

#### ۱. آیات حاکی از برنامه‌ریزی در نظام هستی

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ «(سجده/۵)» إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ (يونس/۴) وَاللَّهُ

خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (فاطر/۱۱) «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنین ۱۲-۱۴) «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ (یونس/۵) «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (حجر/۴۴)

### نکته اول هدفمند بودن نظام هستی

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ. (انبیاء/۱۶)» ما آسمان و زمین، و آنچه در میان آن هاست از روی بازی نیافریدیم! در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیچه نیست و هدف-دار آفریده شده است.

### نکته دوم نظام هستی نظام علی و معلولی

جهان هستی، یک واحد، یک سازمان، یک تشکیلات و مجموعه‌ی یک نظام منسجم است که دارای اجزا تشکیل دهنده زیادی است (سیستم‌های جزیا خرده نظام) که هر کدام از این اجزا نقش‌را در اداره عالم عهده دار بوده، مبتنی بر نظام علی و معلولی است، اداره نظام عالم هستی، از بالا به پایین و به صورت هرمی صورت می‌گیرد «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ».

### نکته سوم مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی

مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی است:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ.. طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً... ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا... وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبِهِمْ (بقره ۶۰)... لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ...» (بقره/۱۶۴)

از این آیات و آیات دیگری استفاده می‌شود، جهان هستی براساس نظم و ترتیب و برنامه‌ریزی اداره و مدیریت می‌شود، از ریزترین موجودات تا بزرگترین موجودات عالم هستی

یک از نظم برنامه‌ریزی در این‌ها وجود دارد و یک هدف واحد را دنبال می‌کند.

### نکته چهارم مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با جهان هستی

مدیریت جامعه انسانی، در راستای مدیریت نظام عالم است، اگر مدیریت جامعه انسانی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، در معرض سقوط و انحطاط قرار می‌گیرد، اگر مدیریت اجتماعی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، یعنی برنامه‌ریزی نداشته باشد، نمی‌تواند نظام اجتماعی را اداره کند. از این رو مدیریت جامعه انسانی در مجموعه مدیریت کل عالم ملاحظه شده و از مدیر جامعه انسانی خواسته شده که با این نظام مدیریتی جهان هماهنگ شود و زندگی جامعه را با نظام هدف دار هستی هماهنگ سازد، مدیریت جهان هستی براساس برنامه‌ریزی است، مدیریت جامعه انسانی براساس برنامه‌ریزی باید اداره شود.

### نکته پنجم هدف از مدیریت، تغییر و بهبودی

هدف از مدیریت، تغییر و بهبود نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی جامعه است «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ... ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ... فَكَسَوْنَاهُ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» یکی از اهداف مدیریت تعالی دادن اجتماع است، از این رو مدیر و حاکم در مجموعه انسانی یا سازمانی یا حکومتی باید تغییر و بهبود را در جامعه ایجاد نماید، تغییر و بهبود بدون برنامه‌ریزی دقیق امکان ندارد این برنامه‌ریزی باید به نظام احسن برساند.

### نکته ششم برنامه‌ریزی به سمت تغییر و بهبودی وظیفه حاکم اسلامی

در نظام اسلامی رهبری و مدیریت جامعه به معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد و در عصر غیبت که دست رسی به امام معصوم میسر نیست، طبق دلیل عقلی و نقلی رهبری و مدیریت جامعه به عهده فقیه جامع شرایط است.

۱. دلیل عقلی: عبارت است از اینکه با توجه به ضرورت وجود حکومت برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام و با توجه به ضرورت اجرایی دستورات اجتماعی اسلام و عدم اختصاص آن به زمان حضور معصومین علیهم‌السلام هنگامی

که تحصیل مصلحت لازم الاستیفایی در حد مطلوب و ایده آل میسر نشد باید نزدیک ترین مرتبه به حدمطلوب را تأمین کرد. پس هنگامی که مردم از مصالح حکومت امام معصوم محروم بودند باید مرتبه تالیه آن را تحصیل کنند، یعنی حکومت کسی را که اقرب به امام معصوم باشد بپذیرند و این اقریبیت در سه امر اصلی متبلور می‌شود.

امراول: علم به احکام کلی اسلام (فقاہت).

امردوم: شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوی).

امرسوم: کارآیی در مقام مدیریت جامعه یعنی در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمد تر از همه است (مدیریت).

و چنین کسی فقیه جامع‌الشرایط است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم ضمانت اخلاقی بیشتری برای اجرای آن‌ها دارد و هم در تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمد تر است. پس از آنجای که ولایت بر اموال و اعراض و نفس مردم از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعالی، مشروعیت می‌یابد و چنانچه معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است، در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم، محروم اند یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام، صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقص غرض و خلافت حکومت لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود، یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم صادر شده است حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده بود (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

۲. نقلی: مقبوله عمر بن حنظله «قَالَ انظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۴۱۲). و از تعبیر «إِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» روشن می‌شود که چنین فرد شایسته و واجد‌الشرایط از سوی امام معصوم منصوب شده است و مشروعیت خود را از ناحیه

شرع می‌گیرد. از مجموع این دلایل استفاده می‌شود که فقیه جامع الشرایط به عنوان نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین فرد به معصوم در زمان غیبت که امکان دسترسی به امام معصوم نیست، صلاحیت و شایستگی رهبری جامعه اسلامی را داراست.

نتیجه: چون مدیریت جامعه اسلامی به عهده حاکم اسلامی است، چون او مأذون از جانب خداوند برای اداره جامعه است، حاکم اسلامی وظیفه دارد که برای تغییر و بهبود و رسیدن به نظام احسن، برنامه‌ریزی نماید و هدف گذاری نماید چون بدون برنامه‌ریزی جامعه به سوی کمال و ترقی حرکت نمی‌کند.

### نکته هفتم برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی و وظیفه حکومت اسلامی

طبق این آیات حکومت اسلامی وظیفه دارد که برای تغییر و بهبود و رسیدن به نظام احسن، برنامه‌ریزی نماید. این وظیفه برنامه‌ریزی اختصاص به بعدی پیدا نکرده است، حاکم اسلامی وظیفه دارد تمام ابعاد (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی و...) جامعه را برنامه‌ریزی نماید، این برنامه‌ریزی باید به نظام احسن برساند.

### ۲. آیات ۴۷-۴۹ سوره یوسف

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ. (یوسف/۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ. (یوسف/۴۹)

### نکته اول فرایند برنامه‌ریزی جامع در سازمان

#### ۱. تعیین هدف

اولین قدم در طراحی برنامه برای سازمان و حکومت این است که اهداف اصلی و کلان سازمان و حکومت تعیین شوند، تا مسیر اصلی حرکت مشخص‌گردد، مدیران بدانند که برای رسیدن به چه هدفی برنامه‌ریزی می‌کند. در برنامه که حضرت یوسف عليه السلام طراحی کرده هدف اصلی و

مقصد نهایی مشخص شده است، هدف حضرت یوسف از این برنامه‌ای ۱۵ ساله برای کشور مصر طراحی کرد (نجات کشور از بحران اقتصادی و خشکسالی) که بناء است دامن‌گیر این کشور بشود.

## ۲. تجزیه و تحلیل منابع و امکانات سازمان

در این مرحله در جریان برنامه‌ریزی، تجزیه و تحلیل دقیق منابع برای ترسیم شناخت صحیح از منابع و امکانات بالقوه و بالفعل، سازمان است. باید منابع اصلی و کلیدی شناسایی تا مدیران بتوانند با عنایت به این منابع و امکانات برای سازمان برنامه‌ریزی نمایند. در برنامه‌ریزی که از سوی حضرت یوسف عليه السلام انجام شده بود به منابع و امکانات موجود که عبارت بودند از نیروی انسانی ماهر و باران کافی در هفت سال اول و زمین قابل کشت و حاصل خیز و ساخت و ساز انبارها و... توجه کافی شده بود و برنامه‌ریزی بر اساس آن‌ها انجام شده و مرحله به مرحله به اجرا در آمد، به اهداف خود دست یافته است.

## ۳. شناسایی فرصت‌ها، تهدیدات و شرایط محیطی

در این مرحله برنامه‌ریزان به بررسی و مطالعه دقیق فرصت‌ها و تهدیدات می‌پردازند و مشخص می‌نمایند تا مدیران بتوانند از فرصت‌های موجود یا آتی به بهترین شیوه استفاده نمایند و با تهدیداتی که سازمان مواجه است مقابله نمایند.

در برنامه‌ریزی حضرت یوسف تهدید عبارت از قحطی و خشک سالی هفت سال دوم بوده ذکر شده و فرصت بزرگ و موقعیت مناسبی که برای آنها وجود داشته عبارت از باران فراوان، زمین‌های مرغوب و قابل کشت در هفت سال اول بوده است. حضرت یوسف عليه السلام با علم و شناخت دقیق به آنها از آن فرصت بزرگ سود جسته و به وسیله آنها به مقابله با تهدید قحطی پرداخته است.

## ۴. شناسایی و انتخاب گزینه مناسب

بعد از طی مراحل قبلی در این مرحله به بررسی و شناسایی راه‌های مختلف و در نهایت بهترین

و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به اهداف سازمان انتخاب می‌گردد در برنامه‌ریزی، راه‌های مختلف رسیدن به هدف را بررسی و تجزیه و تحلیل کنید، نقاط قوت و ضعف هر یک از آنها مشخص شود، تا بهترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب نماید.

حضرت یوسف نیز برنامه هفت سال اول را شناسایی و انتخاب نموده دستور داد انبارهایی از سنگ و ساروج بنا کند و کلیه محصولات کشاورزی را درو کردند هر کس به میزان ضروری مصرف برداشت باقی محصولات در خوشه و در انبارها نگهداری کردند مدت هفت سال برنامه سرزمین مصر به این شیوه عمل می‌نمود. «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ».

#### ۵. اجرا برنامه

هرگاه راهکار راه حل‌هایی مختلف به دقت مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و نقاط و قوت و ضعف هر یک از آنها به وضوح روشن شد، از میان آنها، راهکار مناسب را انتخاب شد؛ گام بعدی این است که این راهکار در سازمان اجرا شود، و اگر نه برنامه‌ریزی لغو و بیهوده خواهد بود.

همچنان‌که حضرت یوسف علیه السلام راه‌های مختلف را تجزیه و تحلیل نمودند بهترین راه برای نجات کشور مصر انتخاب کرد، به مرحله اجرا گذاشت «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ»

#### ۶. کنترل برنامه

مرحله نهایی در فرایند برنامه‌ریزی جامع کنترل و ارزیابی است، وقت برنامه جامع طراحی شد و در سازمان به اجرا در آمد، لازم است که کنترل لازم در مورد اجرایی صحیح برنامه و نیز میزان موفقیت آن در تحقق اهداف سازمان صورت گیرد.

همچنان‌که حضرت یوسف علیه السلام راه‌های مختلف را تجزیه و تحلیل نمودند بهترین راه برای نجات کشور مصر انتخاب کرد، به مرحله اجرا گذاشت، تمام مورد اجرایی صحیح برنامه را زیر نظر و کنترل داشتند.

## نکته دوم مراحل برنامه‌ریزی راهبردی حضرت یوسف علیه السلام

### الف) مرحله اول کاشتن هفت سال متوالی و ذخیره سازی آن

قرآن درخصوص فازاول برنامه راهبردی پیشنهادی حضرت یوسف علیه السلام چنین گزارش می‌دهد

«تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ»

طباطبایی می‌فرماید:

واژه «دب» به معنای استمرار و توالی است و «تزرعون» هر چند به صورت خبر است لکن در معنا، امر و انشاء است، این بدان معناست که می‌خواهند در وجوب امثال آن تاکید نمایند، با توجه به این برداشت، معنای آیه چنین است هفت سال پی در پی کشت و زرع کنید. (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ذیل آیه).

مدل برنامه حضرت یوسف را زیر خلاصه نمود:

۱. هدفگذاری (نجات کشور مصر از خشکسالی و فقر)
۲. تحلیل عوامل داخلی (شناخت و بررسی قوتها و ضعف‌های منابع مادی و معنوی مصر)
۳. تحلیل عوامل محیطی (شناخت و بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای آتی در مصر)
۴. تدوین راهبرد هفت ساله (کاشت گندم)
۵. تدوین راهبرد هفت ساله (ذخیره سازی)
۶. توجه به تکنولوژی و مکانیزم نگهداری محصول (نگهداری گندم‌ها در خوشه‌ها)
۷. مدیریت مصرف (مصرف کم و حساب شده در هفت سال مزبور)

### ب) مرحله تدوین برنامه اقتصادی مقاومتی

حضرت یوسف در فاز دوم که فاز بهره برداری است، به هفت سال خشکسالی و تهدیدات آن تصریح کرده و برای گذر از این دوره، برنامه اقتصادی مقاومتی پیشنهاد می‌دهد؛ خداوند از زبان آن حضرت می‌فرماید «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شَدَادٍ يُأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ».

علامه طباطبایی: براین باورند که این آیه، مشتمل بریک تمثیل لطیفی است، زیرا، سال‌های

قحطی چون درنده‌ای خون آشام است که به مردم حمله می‌کند؛ اگر مردم ذخیره‌ای داشته باشند، این درنده متوجه آن ذخیره‌ها شده و از خود مردم منصرف می‌شود، کلمه "احسان" در اینجا به معنای احراز و ذخیره کردن است و معنای آیه این است که پس از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی پدید می‌آید که بر شما حمله می‌کنند و آن چه شما از پیش اندوخته کرده اید می‌خورند مگر اندکی که انبار کرده و ذخیره نموده. (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ذیل آیه).

### ج) مرحله اجرای برنامه استراتژیک توسط حضرت یوسف علیه السلام

پس از آن که حضرت یوسف علیه السلام قدرت یافت، برای تدوین برنامه و پیاده سازی آن وارد عمل شد، برنامه به شیوه‌ای خاص عملیاتی گردید که ذیلاً بدان اشاره می‌شود:

۱. در سال اول قحطی، در قبال پول نقد، بخشی از آذوقه‌ها را به ثروتمندان و مردم فروخت.
۲. در سال دوم قحطی، آذوقه‌ها را با طلا و جواهر سرمایه داران معاوضه کرد.
۳. در سال سوم قحطی، در قبال حیوانات اهلی به مردم آذوقه داده می‌شود.
۴. در سال چهارم قحطی، در قبال غلامان و کنیزها به مردم متمول آذوقه داده می‌شود.
۵. در سال پنجم قحطی، در قبال املاک و خانه‌ها آذوقه داده می‌شود.
۶. در سال ششم قحطی، در قبال مزارع، باغها و سهم آب کشاورزان بزرگ و سرمایه داران به آنها آذوقه داده می‌شود.
۷. در سال هفتم قحطی، در قبال تعهد کارها و خدمات افراد و منابع انسانی به آنها آذوقه داده می‌شود (طبرسی، بی تا: ۵ / ۳۱۴).

### د) مرحله خروج از برنامه اقتصادی مقاومتی

از گزارش قرآن استفاده می‌شود که پس از گذر از وضعیت اقتصادی بحرانی و قریز، دوره اقتصادی عادی و سبز شروع می‌شود و دیگر نیازی به اجرای برنامه اقتصادی مقاومتی وجود ندارد؛ چنانکه خداوند از زبان حضرت یوسف می‌فرماید «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» (یوسف/۴۹)

طباطبایی می‌فرماید:

فیه یغاث الناس اگر از «غوث» باشد، معنایش این می‌شود که مردم در آن چند سال از ناحیه خدا یاری می‌شوند و از گرفتاری و مشقت رها می‌شوند و نعمت و برکت برایشان نازل می‌شود و اگر این واژه از ماده «غیث» باشد معنایش این می‌شود که در آن سال باران می‌آید و قحطی از بین آنان برطرف می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ذیل آیه).

با توجه به مفهوم آیه شریفه که در سال پانزدهم سال پربارانی است، دیگر نیازی برای برنامه اقتصادی مقاومتی نیست و چون سال قحطی و خشک‌سالی تمام شده است، اعلان وضعیت عادی توسط حضرت طبیعی خواهد بود.

### نکته سوم برنامه‌ریزی از شنون حکومت آن حضرت

#### الف) آیات یک حکم ولایی و حکومتی را بیان می‌کند

این آیات یک حکم ولایی و حکومتی را بیان می‌کند «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ... إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَحْصِنُونَ» بدیهی است (هفت سال متوالی زراعت کنید، هم را با خوشه در انبار ذخیره کنید، و کمی از آنها را بخورید) یک دستور و قانون ثابت دینی نیست، بلکه یک حکم ولایی و حکومتی است، ممکن است در بعضی اوضاع هم چون دوران حضرت یوسف مصلحت جامعه ایجاب کند این چنین طرح به اجرا در آید.

پس این یک حکم الزامی ولایی و حکومتی است که از جانب حضرت یوسف به عنوان حاکم جامعه صادر شده است، هر چند لسان جمله های خبری هستند که در مقام انشاء می‌باشند مانند «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ... يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ... مِّمَّا تَحْصِنُونَ» طباطبایی می‌فرماید: "تزرعون" هر چند به صورت خبر است لکن در معنا، امر و انشاء است؛ این بدان معناست که می‌خواهند در وجوب امثال آن تاکید نمایند؛ با توجه به این برداشت، معنای آیه چنین است هفت سال پی در پی کشت و زرع کنید. (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱۱ / ذیل آیه).

## ب) تقریر دوم

اولاً: این آیات حکایت از این دارد، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ یک برنامه‌ریزی در زمان حکومت خود داشت، و این برنامه‌ریزی را به مرحله اجرا گذاشت، و از طرف این برنامه‌ریزی‌ها برخلاف میل و اراده جامعه بود، اینکه برنامه برخلاف میل مردم و جامعه به اجرا گذاشته می‌شود، نشان می‌دهد، که این برنامه و برنامه‌ریزی جزئی وظایف آن حضرت بوده است، اگر جزیی وظایف شان نبودی، با اکراه مردم به اجرا نمی‌گذاشت.

ثانیاً: این برنامه‌ریزی اختصاص به شأن از شئون پیدا نکرده است، یعنی اطلاق دارد همه شئون را از جمله شأن حکومتی را می‌گیرد، پس می‌توان گفت این برنامه‌ریزی از شئون حکومتی حضرت یوسف است.

## نکته چهارم تسری وظایف پیامبران به امام معصوم و حاکم اسلامی

### مقدمات

۱. مقام نبوت؛ مقامی است که شخص متصل به عالم وحی و از عالم دیگر تلقی تکالیف و احکام و حقایق دینی می‌کند.

۲. مقام رسالت؛ معنای رسالت این است که شخص مأموریت پیدا می‌کند تا این آموزه‌ها و احکام را منتقل کند و دیگران را به آن فرا بخواند.

۳. مقام امامت؛ مقام امامت مقامی بالاتری است که در انبیاء و بعد از مقام نبوت حاصل می‌شده است؛ وقت شخص به امامت رسید حق تشکیل حکومت دارد و با این مقام حق احکام حکومتی ولایی که فراتر از احکام است که در شرع به عنوان احکام اولی آمده است «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره آیه ۱۲۴) طباطبایی می‌فرماید: امامت عبارت است از تحقق بخشیدن اهداف و برنامه‌های دین، اعم از حکومت به معنی وسیع کلمه و اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت و همچنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است، زیرا نبوت و رسالت تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او بشارت و انذار است، اما در مورد امامت همه اینها

وجود دارد به اضافه اجرای احکام و تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن. امامت به جعل الهی، معصوم، مؤید به تأییدات الهی عالم به جمیع علوم در معاش و معاد مردم و افضل اهل زمان به فضایل باطنی است، اعمال بندگان از علم او پوشیده نیست و هیچگاه زمین از وجود او خالی نیست. البته روشن است که تعدادی از پیامبران، دارای مقام امامت نیز بوده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۲۷۵-۲۷۲).

۴. مقام قضاوت؛ ممکن است بین مقام امامت و مقام رسالت قرار گیرد یعنی ممکن است کسی نبی و رسول باشد اما امام نباشد ولی حق قضاوت و داوری داشته باشد و قضاوت و داوری او را باید بپذیرد.

بین امامت و نبوت و رسالت عموم و خصوص من وجه هستند یعنی ما انبیاء و رسلی داریم که امام نیستند. ونبی و رسولی داریم که ماده اجتماع است و امام نیز هستند، از این طرف دیگر امام داریم که نبی و رسول نیستند.

### نکته پنجم تسری وظیفه انبیاء بر حاکم معصوم

با توجه به این مقدمات، وقت به آیات قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم انبوهی از وظایف تربیتی و اخلاقی و معنوی و دینی بردوش انبیاء و رسل گذاشته شده‌اند، سوال این است که باتوجه به اینکه انبیاء و رسل مشمول ادله هستند، آیا می‌شود از نبوت و رسالت به امام و حکومت تسری دادند؟ پاسخ تسری این وظایف و احکام به امام معصوم «با الأولویة» است و لا اقل من «التقیح المناط» است.

بنابراین تمام آنچه از فضائل و عظمت برای انبیاء و رسل بودند، برای امام معصوم نیز هست؛ و به تبع آن نیز مطمئن می‌شویم «با الأولویة أو بالتقیح المناط» همه این وظایف و تکالیف انبیاء و رسل و بردوش امام معصوم قرار دارد او به عنوان حاکم و به عنوان امام و زعیم جامعه در قبال ارشاد و هدایت و تربیت دیگران وظیفه دارد.

### نکته ششم تسری وظیفه انبیاء بر حاکم دینی غیر معصوم

اما آیا می‌توان وظیفه تربیتی انبیاء را به حاکم غیر معصوم تسری داد؟ اما اشکال که وجود دارد

این است و قطعاً اولویتی در اینجا مطرح نیست و معلوم نیست بتوان تنقیح مناط انجام داد. جواب اول: ما مستقیم آن وظایف انبیاء را الغای خصوصیت نمی‌کنیم و به حاکم غیر معصوم تسری نمی‌دهیم بلکه اینجا از دلیل ولایت فقیه و نیابت کمک می‌گیریم چون اینها نایب از قِبَل معصوم‌اند، بنابراین وظایف در حوزه تربیت برای انبیاء و رُسل تبیین شده است این وظایف «بالأولویة یا بالتتنقیح المناط» شامل ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌شوند و بعد با توجه به ادله نیابت، نیابت عامه یا خاصه باشد که به فقها و حاکم غیر معصوم تسری داده می‌شوند. نتیجه: ۱- آیات که اشاره به وظایف انبیاء دارند. ۲- امام معصوم همان جایگاه انبیاء را دارد و مقام و منزلت ایشان در روایات تبیین شده اند. ۳- ادله امامت و نیابتی که امام معصوم به فقهاء داده است.

جواب دوم: برای انبیای الهی یک وظایف و تکالیف در قرآن تبیین و تشریح شده اند، فقها و حاکم غیر معصوم نیز مثل علمای بنی اسرائیل - احبار و رهبان - همان وظایف را داشتند و قرآن برای آنها همین وظایف را قائل است و آنها را خطاب می‌کند که چرا شما به این وظایف عمل نکرده‌اید؟ با کمک آنچه که در قرآن راجع به علما و احبار و رهبان آمده و اینکه برای آنها وظایف تربیتی قرار داده است. به این ترتیب وظایفی که برای انبیاء و امام معصوم دارند در غیاب انبیاء بر عهده علما و فقهاء و حاکم غیر معصوم هستند.

امام خمینی می‌فرماید: تمامی اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام ثابت است، برای فقیه عادل نیز ثابت است. (خمینی، بی تا: ۴۶۷/۲)

### نکته هفتم برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی از شنون حکومت

هر چند مورد آیات مسائل اجتماعی و اقتصادی (نجات کشور از بحران اقتصادی و خشک سالی) آن حضرت برای نجات مردم زمانه خود از بحران اقتصادی و خشک سالی برنامه‌ای (۱۵ ساله را در چهار مرحله) طراحی کرده و به اجرا گذاشت. اما مورد مخصص نیست همچنانکه مسائل اجتماعی (نجات جامعه از بحران اقتصادی و خشک سالی) نیازمند به برنامه‌ریزی است، مسائل تربیت اخلاقی جامعه (نجات جامعه از بحران رزائل و فساد اخلاقی)

نیازمند به برنامه‌ریزی است، بدون برنامه‌ریزی حاکم اسلامی نمی‌تواند به این وظیفه‌شان که تربیت اخلاقی جامعه باشد جامه عمل بپوشاند، پس حاکم اسلامی همچنانچه برای نجات جامعه از بحران اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کردند، برای نجات جامعه از بحران رزائل و فساد اخلاقی هم باید برنامه‌ریزی نماید.

### نکته هشتم ظهور آیات در وظایف الزامی و وجوبی

هر چند لسان آیه، خبری هستند که در مقام انشاء می‌باشند «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ... يَا كُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ... مِمَّا تَحْصِنُونَ» آن طوریکه در اصول گفته شده است، جمله خبری‌های که در مقام انشاء باشد، در دلالت بر وجوب، آکد از صیغه امر است (خراسانی، بی تا: ۱/۷۱) طباطبایی می‌فرماید: «تزرعون» هر چند به صورت خبر است لکن در معنا، امر و انشاء است، این بدان معناست که می‌خواهند در وجوب امثال آن تأکید نمایند؛ با توجه به این برداشت، معنای آیه چنین است هفت سال پی در پی باید کشت وزرع کنید (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۱۱ ذیل آیه).

### ۳. آیات: ۱۶۴ آل عمران ۲/ جمعه

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ... (جمعه/۲).  
إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (آل عمران/۱۶۴).

#### تقریر استدلال:

این آیات یک شأن برای پیامبر ﷺ و پیامبران الهی بیان کرده است و کاری را به او نسبت داده که ما او را مبعوث کردیم تا این کارها را انجام بدهد. و آن شأن «يُزَكِّيهِمْ» تزکیه است، پس تزکیه یکی از وظایف پیامبر ﷺ و پیامبران الهی است.  
براساس این آیات تزکیه "يُزَكِّيهِمْ" هم در لغت: «الْمُتَزَكِّيَةُ التَّطْهِيرُ مِنَ الْأَخْلَاقِ الذَّمِّمَةِ» تزکیه، پاک ساختن نفس از اخلاق زشت (طریحی، ۱۳۶۴: ۱/۲۰۴). و هم در اصطلاح: تزکیه انسان این است که کسانی در صدد برآیند و برای دیگران زمینه‌ای فراهم کنند که آنان با اراده خود به سوی

خوبی‌ها و کمال‌سوق‌داده‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۴). به معنا تربیت اخلاقی است. وقت تربیت اخلاقی جامعه و وظیفه الزامی پیامبر ﷺ و پیامبران الهی شد، آن وقت با موعظه و نصیحت و مساله‌گویی صرف نمی‌تواند جامعه را تربیت اخلاقی کرد. در بسیار از موارد تربیت اخلاقی جامعه نیازمند به تشکیل نهاد و سازمان‌ها تربیتی است، (مثلی نهادی تربیتی و پرورشی، نهاد امری به معروف و... ) این نهادها برای هماهنگی درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی و همچنین برای اجرای وظایف‌شان که تربیت اخلاقی جامعه باشد نیازمند برنامه‌ریزی و سازماندهی است، پس برنامه‌ریزی و سازماندهی در تربیت اخلاقی جامعه، از باب مقدمه واجب واجب است.

#### ۴. آیات ۶۵-۶۶ انفال

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا  
مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.  
الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ صَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا  
مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذَا اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.  
(انفال/۶۵-۶۶).

#### نکته اول فرایند برنامه‌ریزی جامع در سازمان

##### ۱. تعیین هدف

اولین قدم در طراحی برنامه برای سازمان این است که اهداف اصلی و کلان سازمان تعیین شوند تا مسیر اصلی حرکت مشخص گردد. مدیران بدانند که برای رسیدن به چه هدفی برنامه‌ریزی می‌کند. در این آیات خداوند جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان و شکست دشمنان را، به عنوان یک هدف برای مؤمنان انتخاب می‌کند «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»

##### ۲. برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف:

برای رسیدن به اهداف خود، باید طرح و برنامه‌ریزی داشته باشید. برنامه‌ریزی یعنی انتخاب

هدف‌های "درست" و سپس انتخاب مسیر، راه، وسیله یا روش "درست و مناسب" برای تأمین این هدف‌ها (استونر، جیمز، ۱۳۷۵: ۲/۴۵). لذا خداوند برای پیامبر ﷺ دستور می‌دهد، باید از راه و روش تشویق و تحریص آنان به مبارزه به عنوان راهی مناسب برای رسیدن به آن هدف بهره ببری. «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۷/۲۳۶).

### الف) برنامه‌ریزی جنگ بر مبنای یک دهم نیروهای دشمن

خداوند دستور می‌دهد به پیامبر ﷺ که مبنای برنامه‌ریزی جنگی خود را یک دهم قرار دهد، اگر مسلمانان یک دهم دشمن باشد وارد عرصه میدان جنگ شوید، پیروزی بر آنان، قطعی و تضمین شده است "يَغْلِبُوا" بیانگر تضمین بودن پیروزی است و پیامبر ﷺ برنامه‌ریزی‌های شان بر همین اساس بود «عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ... مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا» مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر "ده" برابر خود، قطعی و تضمین شده بود.

### ب) تغییر برنامه‌ریزی با تغییر شرایط

در مدیریت، گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و وضعیت، برنامه‌ریزی‌ها هم تغییر کند و در آغاز اسلام، چون مسلمانان ایمان محکم و قوی داشتند، حکم جهاد با وجود يك دهم نیروهای دشمن، محقق می‌شد «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا» اما به خواطر ضعف که در مسلمانان به وجود آمدند "أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا" ضعف در صفات روحی است که بالآخره به ضعف در ایمان منتهی می‌شود، نه ضعف از جهت نفرات و تجهیزات جنگی، چون بدیهی است که مؤمنین همواره در زمان رسول خدا ﷺ رو به قوت و زیادی نفرات بودند نه رو به ضعف «الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» در برنامه‌ریزی‌ها هم تغییر به وجود می‌آید، از این به بعد با توجه به تغییر شرایط، برنامه‌ریزی به یک دوم تغییر نموده است.

## نکته دوم برنامه‌ریزی از شئون حکومتی پیامبر ﷺ

### الف) تقریر اول از راه شأن نزول:

۱. این آیه مدنی: وقت این آیه نازل شده پیامبر ﷺ حکومت تشکیل داده بوده یا در صددی تشکیل حکومت بودند، چون سوره (انفال)، از سوره‌ها مدنی است. (حاجی میرزایی، ۱۳۷۷: ۲۱۴۵) بنابراین می‌توان گفت آیه دستورات حکومتی پیامبر ﷺ بیان می‌کند، نه دستورات فردی و یا فکری پیامبر ﷺ را.

۲. شأن نزول آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» مسأله جنگ و جهاد است، مسأله جنگ و جهاد از شئون حکومت است، مکارم شیرازی: اینجا نیز سخن از نقش حکومت در بعد جهاد است؛ زیرا مسلم است که جهاد بدون وجود حکومت یک تشکیلات منظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی ۱۳۷۸: ۲۳/۱۰).

### ب) تقریر دوم

این آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» برنامه‌ریزی در مسأله جنگ را از وظایف پیامبر ﷺ شمرده است. این برنامه‌ریزی در مسأله جنگ و جهاد اختصاص به شأن از شئون پیدا نکرده است، یعنی اطلاق دارد همه شئون را حتی شأن حکومتی را می‌گیرد. وقت برنامه‌ریزی، وظیفه شأن حکومتی پیامبر ﷺ، محسوب شد، قطعاً این وظیفه بعد از پیامبر ﷺ به ائمه علیهم‌السلام از ائمه به حاکم اسلامی واگذار شده، قبلاً بحث شد.

نکته سوم برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی وظیفه حکومتی پیامبر ﷺ

۱. قیاس اولویت: وقت جنگ و جهاد مبارزه با دشمنان خارجی برنامه‌ریزی نیاز دارد، جهاد با دشمنان درونی به طریق اولی نیازمند برنامه‌ریزی است. چون پیامبر ﷺ مبارزه با دشمنان خارجی را جهاد (اصغر) و مبارزه با دشمنان درونی را جهاد (اکبر) می‌نامد «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَّحِبًا بِقَوْمٍ فَصَوَّأَ الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۹). مسائل تربیت جامعه، نجات جامعه از بحران رزائل و فساد اخلاقی، و دفاع از مرزهای

اخلاقی، به طریق اولی نیازمند به برنامه‌ریزی است.

۲. قاعده «المورد لا یعمم و لا یخصص» از قواعد عقلایی بوده و بیان‌گر این مطلب است که اگر مورد یا واقعه خاصی سبب حکم شرعی گردد، خصوصیات عام یا خاص بودن مورد یا واقعه، سبب تعمیم گسترش دهنده دامنه حکم و یا تخصیص حکم ضیق کننده دامنه حکم نمی‌گردد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰۳). هر چند مورد آیات برنامه‌ریزی در باب جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان و شکست دشمنان است «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال». اما مورد مخصص نیست، برنامه‌ریزی اختصاص به جنگ و جهاد ندارد، بلکه در هر موقعیت که امکان نفوذ و ضربه دشمن وجود دارد، آمادگی، مطلوب و ضروری است از جمله دفاع از مرزهای اخلاقی.

### نکته چهارم ظهور آیه در تکلیف وجوبی، عینی، نفسی، تعینی و تسبیبی

الف) تکلیف وجوبی و استحبابی: با توجه به لسان آیه «حرّض» امر است. و امر ظهور در وجوب دارد (خویی، ۱/۱۳۶۹: ۷۸).

ب) وجوب عینی و کفایی: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در عینیت دارد (فاضل، ۱۳۷۷: ۳/۴۲۲). اما وجوب عینی است که یسقط بفعل الغیر.

ج) وجوب تعینی و تخییری: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در عینیت دارد (صدر، ۱۴۱۷: ۲/۱۱۴).

د) وجوب نفسی و غیره: طبق اصالت الاطلاق، مقدمات حکمت، وجوب ظهور در نفسی دارد. (صدر، ۳/۱۴۱۸: ۱۱۴).

ه) وجوب مباشری و تسبیبی: وجوب در عبادات، اصل این است که بالمباشره باید انجام بگیرد. اما وجوب در غیر عبادات، اعم از مباشرت و تسبیب است (حلی، ۱۴۰۹: ۳/۱۵۴). وقت به حاکم اسلامی وظیفه نظارت می‌دهد فرق نمی‌کند، خودش انجام دهد و می‌تواند اجیر بگیرد و او انجام دهد.

۲. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر عقل

الف) از آنجاییکه عقل به صورت کلی برای تسهیل و سرعت بخشی برای رسیدن به هدف و هزینه کمتر و آسیب کمتر و بهروری بهتر و همچنین برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام وجود برنامه‌ریزی را در جامعه ضروری می‌داند، چون با برنامه‌ریزی سریع تر با هزینه کمتر و آسیب کمتر می‌توان به هدف رسید، چرا که هرج و مرج باعث پایداری شدن حقوق افراد آن جامعه و در نهایت به ظلم و قبح ذاتی بر می‌گردد.

ب) از آنجاییکه عقل فرق بین نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، تربیتی، اخلاقی و... نمی‌بیند، هرچاییکه موارد مذکور لازم بیاید، این حکم عقل به برنامه‌ریزی وجود دارد.

ج) از آنجاییکه تربیت اخلاقی جامعه وظیفه حکومت اسلامی است و از طرف نظام تربیتی به صورت عام و نظام تربیت اخلاقی به صورت خاص برای اعمال درون سازمانی و بیرون سازمانی شان، نیاز به برنامه‌ریزی دارد، این جا عقل حکم می‌کند، حکومت اسلامی، آنجاییکه برنامه‌ریزی وجود دارد باید آن را اجرا نماید و جایکه برنامه‌ریزی وجود ندارد و نیاز به برنامه‌ریزی است، باید برنامه‌ریزی نماید.

۳. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر روایات

### نصائح معروف پیامبر ﷺ به اباندر

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَخَدَهُ فَأَعْتَمْتُ خَلْوَتَهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا ذَرٍّ... وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَسَاعَةٌ يَخْلُوفِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِنَتِكَ السَّاعَاتِ وَاسْتَجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَتَوْزِيعٌ لَهَا (مجلسی، ۱۹۸۳: ۷۷: ۷۴-۹۱).

#### بررسی سندی:

این حدیث سند معتبری ندارد، این حدیث را در کتب رجالی معروف ذکر نشده اند. جبران ضعف سند: تکرار همین روایت در کلمات دیگر معصومین می‌تواند جابر ضعف سند باشد، عین روایت توسط امیرالمومنین علیه السلام تکرار شده است، در کلمه قصار ۳۹۰

نهج البلاغه عین همین روایت آمده است. همچنانکه امام کاظم علیه السلام به همین نبوی استناد می‌کند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۱۳ / ۵۰ / ۱۸). امام رضا علیه السلام به همین نبوی استناد می‌کند، این استناد ها، دال بر اعتبار نبوی است و ضعف احتمالی سند را هم جبران می‌کند.

### بررسی دلالتی:

#### نکته اول برنامه‌ریزی و سازماندهی اوقات

این نبوی می‌تواند یک نظریه مهم و منسجم در باب مدیریت زمان قرار گیرد، که اوقات یک کسی که عقلش مغلوب نیست، باید با این مدل به تقسیم کار و وقت در تدابیر نفس، منزل و مدینه همت نماید.

طبق این حدیث انسان عاقل برنامه‌ریزی زندگی خود را به چهار دسته تقسیم نموده‌اند، این تقسیم بندی چهار بعدی، که اختصاص وقت به "خدا، خود، خلق و خلقت".

۱. ساعتی، مناجات با رب عزوجل «سَاعَةً يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»
  ۲. ساعتی، محاسبه نفس (بررسی عملکرد روزانه) «وَسَاعَةً يَحَاسِبُ نَفْسَهُ»
  ۳. ساعتی، تفکر در توجهات که خدا به او دارد (مطالعات) «وَسَاعَةً يَتَفَكَّرُ فِيهَا مَا صَنَعَ اللَّهُ»
  ۴. ساعتی، استراحت و تفریح مشروع که شامل معاشرت با مردم، ورزش، گردش و... می‌شود «وَسَاعَةً يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ»
- این برنامه زندگی یک انسان است که زندگی‌شان را براساس عقل و منطق بنا شده ساعت را "به خدا، خود، خلق و خلقت" اختصاص داده.

#### نکته دوم، این تنها برنامه یک شبانه روز نیست، بلکه برنامه همه عمر

در اینکه این ساعات اربعه چه محدوده زمانی را شامل می‌شوند آیا چهار تا شش ساعت است؟ یا چهار برنامه است که باید به فراخور حال به آن وقتی اختصاص داده شود؟ آیا مختص به یک شبانه روز است یا ماه، سال و حتی عمر را شامل می‌شود؟ به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی اختصاص شبانه روز ندارد بلکه برنامه‌ریزی روز، ماه، سال، بلکه همه عمر است، اختصاص وقت به خدا، خود، خلق و خلقت را بیان می‌کند که همه این‌ها مورد را شامل است.

### نکته سوم، این برنامه یک فرد نیست، برنامه مدینه فاضله

طبق این روایت، روز، ماه و سال از عمر انسان به چهار وقت باید تقسیم می‌شود، هر کدام حاوی یک ویتامین لازم برای کمال انسانی است که فقدان هر کدام باعث ضعف و فتور در جوارح و جوانح می‌گردند. هیچ کدام فدای دیگری نمی‌شوند. این فراگیری روش برنامه‌ریزی در حوزه مدیریت زمان از زبان معصوم علیه السلام است که مدینه فاضله را براساس آن پدید می‌آورد. کسی این روش مدیریت زمان را ارائه داده است که معمار و حاکم بر مدینه فاضله است، یعنی همه شهروندان حقیقی و حقوقی مدینه منوره نبوی باید اینگونه وقت خود را تنظیم نمایند تا سالم و کامل بمانند، و عضوی سالم و کامل از مدینه نبوی باشند.

### نکته چهارم این برنامه در اصل به ملک یا حاکم

جالب است که این توصیه در اصل خطاب به یک "ملک و حاکم" است

قال: قلت: يا رسول الله! فما كانت صُحُفُ إبراهيم؟ قال: كانت أمثالا كلها: أيها الملك المسلَّط المبتلى المغرور، فإنني لم أبعثك لتجمع الدنيا بعضها إلى بعض، ولكن بعثتك لتُرَدَّ عني دعوة المظلوم، فإنني لا أُرُدُّها ولو كانت من كافر. وكانت فيها أمثال: على العاقل ما لم يكن مغلوباً على عقله أن تكون له ساعات؛ ساعة ينجى فيها ربه عز وجل، وساعة يحاسب فيها نفسه، وساعة يفكر فيها في صنع الله عز وجل، وساعة يخلو فيها بحاجته من المطعم والمشرب، و... .

این برنامه‌ریزی برای شخص است که حکومت و مدیریت دارد.

لذا نوع مفسران، این حدیث را در تفسیر پایانی سوره اعلی آورده‌اند:

۱. تفسیر برهان (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/ ۶۳۹ - ۶۳۷). زیل آیات ۱۶ - ۱۹ سوره اعلی.
  ۲. تفسیر کنز الدقائق، (محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸: ۱۴/ ۲۴۴). زیل آیات ۱ - ۱۹ سوره اعلی.
  ۳. تفسیر نورالثقلین، (عروسی حویزی ۱۴۱۲ق: ۵/ ۵۶۱). زیل آیات ۱۶ - ۱۹ سوره اعلی.
  ۴. تفسیر صافی، (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/ ۳۱۸). زیل آیه ۱۹ سوره اعلی.
- که نشان از اعتناء آنان به این حدیث و اعتبار آن است. خطاب اصلی آن به شخص حقوقی

است که ملک، حاکم یا مدیر باشد و همه این برنامه‌ریزی زمانی را حضرت رسول ﷺ از کتاب ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند نشان از توسعه مخاطبان آن دارد که می‌تواند به یک برنامه انسانی و جهانی تبدیل شود. و لذا می‌تواند برای مدیران و حاکمان جامعه یک مدیریت زمان شایسته ای محسوب شود.

### نکته پنجم برنامه‌ریزی اوقات جامعه و وظیفه حاکم اسلامی

از آنجایی که مخاطب اصلی این روایت یک حاکم است، از آن جهت که حاکم است موظف نموده که برنامه‌ریزی حکومتی‌اش اینگونه باشد وقت رابه "خدا، خود، خلق و خلقت" اختصاص دهد. پس حاکم اسلامی و نهاد حکومتی وظیفه دارد، اوقات و زمان را برای جامعه شان به این چهار وقت تقسیم بندی کند.

۱. ساعت، مناجات پروردگار «سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ»

۲. ساعت، محاسبه نفس (بررسی عملکرد روزانه) «وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ»

۳. ساعت، تفکر (مطالعات) «وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا مَا صَنَعَ اللَّهُ»

۴. ساعت، استراحت و تفریح مشروع که شامل ورزش، گردش و... می‌شود. «وَسَاعَةٌ

يُخْلَوُ فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ»

یعنی این تقسیم اوقات باید در تمام لایه‌ها حکومت و سازمان باید وجود داشته باشد، مثلاً این تقسیم اوقات، در برنامه‌ریزی صدا و سیما، در برنامه‌ریزی کاری و شغلی، در برنامه تحصیلی و آموزشی، و... وجود داشته باشد. یعنی برنامه‌ریزی صدا و سیما براساس این تقسیم اوقات باشد، برنامه‌ها اش متناسب با این چهار برنامه باشد، یعنی همه برنامه صدا و سیما تفریح سرگرمی نباشد، به برنامه‌های تربیت، اعتقادات، اخلاق و... توجه شود. برنامه‌ریزی کاری و شغلی همین طور یک برنامه مخل برنامه دیگری نباشد، مدیر فقط به پیشرفت کار تنها توجه نکند، به تفریح کارمندان، اعتقادات، اخلاق و تربیت و... توجه داشته باشد. در برنامه‌ریزی تحصیلی این‌ها لحاظ شود. این جز و ظایف حاکم اسلام است طبق این حدیث چون حدیث بر این حاکم و مدیر بود، و حضرت این توصیه و برنامه‌ریزی را برایش بیان کرده است.

### نکته ششم نسبت روایت با برنامه ریز تربیت اخلاقی

طبق برنامه ریزی، این نبوی شریف، روز، ماه و سال و عمر انسان به چهار وقت باید تقسیم شود «سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ» حد اقل این دو زمان برای تربیت معنوی و اخلاقی انسان است «سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ» که در این دو وقت انسان به امور معنوی و اخلاقی بی پردازد این یعنی تربیت اخلاقی، که در این زمان انسان تلاش کند به خداوند نزدیک شود، خود را به صفات حسنه مزین کند، و از رذائل اخلاقی خود را دور کند.

۴. وظیفه برنامه ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر از منظر سیره

### برنامه ریزی در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام

اگر برنامه ریزی را فرایندی بدانیم شامل هدف گذاری، بررسی شرایط و مقتضیات، انتخاب راهبردها و سیاست های کلی، تعیین طرح ها و برنامه های اجرایی جهت تحقق هدف های مورد نظر، با مراجعه به سیره نظری و عملی پیامبر اعظم ﷺ به این نتیجه می رسیم که این اصل برنامه ریزی به شدت مورد توجه آن حضرت بوده و برای جزئی ترین امر، با نظم و ترتیب و دقت فوق العاده ای به برنامه ریزی می پرداخت است.

قال الحسين عليه السلام: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن مدخل رسول الله ﷺ، فقال: كان دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنزِلِهِ جَزَأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءٌ لِلَّهِ، وَجُزْءٌ لِأَهْلِيهِ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءٌ جُزْءَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ فَيُرَدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ، وَلَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْءٌ، وَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ، إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ، وَقَسَمَهُ عَلَى قَدَرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ، فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَّةِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ. امام حسين عليه السلام: از پدرم ﷺ در مورد امور داخلی زندگانی پیامبر ﷺ پرسیدم، فرمود: هرگاه اراده می کرد به خانه می رفت و چون وارد منزل می شد، اوقات خود را به سه بخش تقسیم می کرد: بخشی را به [عبادت] خدا اختصاص می داد و بخشی را به خانواده اش و بخشی را به خودش. وقت مخصوص به خودش را نیز میان خود و مردم تقسیم می فرمود و خواص را می پذیرفت

و مسائل و موضوعات را از طریق آنان به عموم مردم ارجاع می‌داد و چیزی از ایشان مضایقه نمی‌کرد و روش آن بزرگوار، در این زمان اختصاص یافته به امت، این بود که در پذیرفتن به حضور و اختصاص دادن مقدار زمان ملاقات به افراد، اهل فضل را، به نسبت فضل و مقامی که در دین داشتند، بر دیگری مقدم می‌داشت. برخی از آنان يك حاجت داشتند، برخی دو تا و برخی چندین حاجت"

این برنامه‌ها یک حکمران اسلامی اسوه است، که قابل اقتباس برای حکمرانان و مدیران است، که اوقات خود را به دو قسمت تقسیم کرد بود:

۱. خارج از منزل که در این زمان فقط به امور حکومتی رسیدگی می‌کرد از قبیل اداره جنگ‌ها و غزوات و سرایا، امور قضایی، فصل خصومت‌ها، سرکشی به بازارها و اخذ مالیات از آنها یا و آموزش و تعلیم کتاب و حکمت.

۲. داخل منزل که وقت خود را به سه قسمت تقسیم نموده، قسمت بین خود و خدا، و اهل خانه، و وقت اختصاصی خود را هم به جای استراحت کامل، به ارباب رجوع می‌پرداخت، حتی در منزل به مردم می‌رسد، و خانه اش بروی همه باز است، نمونه‌ای از مدیریت جهادی است. و جالب است که حاجات و مطالبات مراجعین متنوع و متعدد بوده، بین یک تا چند مطالبه و حاجت و این همه در حالی است، که تدبیر مدینه جدا بوده است، بعد از این همه کار و مدیریت مدنی و سازمانی و حکومتی، موقع تدبیر منزل باز به ارباب رجوع می‌پردازد، که در مدینه فرصت به آنان نرسیده است، و حق آنان است که به امور شان رسیدگی شود.

همچنین سیره حضرت این بود، هر کسی برای حاکمیت مأمور می‌کرد به آنها توصیه می‌کرد که بخش از برنامه حکومتی خود را در تربیت اخلاقی جامعه اختصاص دهد، پیغمبر ﷺ به معاذ بن جبل توصیه می‌کند «وَأَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۵).  
علیؑ هنگامی که مالک اشتر، را به عنوان والی مصر منصوب کرد، توصیه می‌کند بخش از برنامه حکومتی خود را در تربیت اخلاقی جامعه اختصاص دهد «وَ اسْتَصْلِحْ أَهْلَهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۵. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر قواعد عامه

### ۱. قاعده حفظ نظام

براساس قاعده، حفظ نظام، یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است. یکی از مسائل که موجب حفظ نظام و نظامات بهتر می‌شود برنامه‌ریزی است، و یکی از مصادیق برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه است با برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه می‌شود به نظام و نظامات بهتر رسید. امام خمینی می‌فرماید: آنچه موجب حفظ نظام شود واجب، آنچه موجب اخلاص نظام اجتماعی شود حرام است. (امام خمینی، بی تا: ۶۱۹/۲).

### ۲. قاعده «عدالت»

براساس قاعده، اجرای عدالت یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است، از طرف تربیت اخلاقی نکردن جامعه می‌توانست جامعه را تربیت نکند اما تربیت نکردن این یک نوع ظلم است، هرجایی که ظلم صدق کند آنجا تأمین عدالت برای دفع آن ظلم واجب می‌شود. از طرف اجرای عدالت بدون وجود بدون برنامه‌ریزی مقدور نیست، پس حکومت اسلامی برای اجرای عدالت، در همه این امور از جمله تربیت اخلاقی لازم است برنامه‌ریزی داشته باشد تا عدالت اجرا شود یا به تعبیر دیگر برنامه‌ریزی از باب مقدمه واجب واجب است.

### ۳. قاعده «عزت اسلامی»

این یک قاعده-ای است که می‌گوید جامعه اسلامی باید عزت داشته باشد و هرامری که موجب عزت و سربلندی برای جامعه اسلامی شود رجحان دارد و در موارد واجب است. هرامری موجب ذلت و خواری و سرافکندگی جامعه اسلامی و مسلمانان شود حرام است.

قاعده «عزت اسلامی» عام است هم امور مادی را هم معنوی شامل می‌شود، امور مادی مثل صنعت خوب، تکنولوژی پیشرفته، فناوری جدید، تجهیزات نظامی مدرن و ... و امور معنوی مثل علم و دانش، تربیت اجتماعی و تربیت اخلاقی و ... این قاعده شامل است. از طرف عزت داشتن هم در امور مادی و هم در امور معنوی نیازمند به برنامه‌ریزی است بدون برنامه امکان ندارد، برای اینکه به عزت برسیم باید برنامه‌ریزی انجام داد. مسؤلیت برنامه‌ریزی به خاطر ویژگی‌ها و قدرت که حکومت و دولت دارد به عهده حکومت و حاکم اسلامی.

## دست آوردهای فقهی

۱. بر حاکم اسلامی واجب است براساس مصالح عامه مسلمین در اموری اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و اخلاقی و... برنامه‌ریزی نماید.
۲. وجوب برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه در اخلاقیات الزامی، الزامی است، اما بیش از این محدوده، واجب نخواهد بود و تنها مستحب شمرده می‌شود.
۳. وجوب برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه بر حکومت اسلامی از نوع وجوبی عینی است، هر چند با انجام دیگران ساقط می‌شود.
۴. وجوب برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه از نوع واجبات توصلی است، مشروط به قصد قربت نیست.
۵. وکالت و اجاره گرفتن برای برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه در این عرصه کفایت می‌کند.
۶. اگر مقدمات و زمینه‌سازی‌هایی برای انجام «برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه» قلمداد شوند انجام آن‌ها نیز بر حکومت اسلامی واجب خواهد بود.
۷. اگر انجام برنامه‌ریزی در تربیت اخلاقی جامعه به مقدمات علمی و عملی خود حاکم اسلامی نیازمند باشد (مهارت آموزی و...) انجام این مقدمات واجب است.
۸. بر حکومت لازم است برنامه‌ریزی، و سازماندهی شان براساس تجزیه و تحلیل دقیق منابع و امکانات بالقوه و بالفعل، سازمان و حکومت باشد.
۹. بر حکومت لازم است فرصت‌ها، تهدیدات و شرایط محیطی سازمان و حکومت را شناسایی نماید، برنامه‌ریزی و سازماندهی شان براساس شناخت فرصت‌ها، تهدیدات باشد.
۱۰. بر حکومت لازم است با تغییر شرایط و وضعیت، سازمان و حکومت برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌ها هم تغییر دهد.
۱۱. بر حکومت لازم است، برنامه‌ریزی، سازماندهی شان در سازمان یا حکومت، براساس تخصص و استعداد و صلاحیت افراد باشد.

## کتابنامه

- قرآن کریم  
نهج البلاغه  
ابن شهر آشوب، مشیرالدین ابی عبدالله، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، حیدریه، ۱۳۷۶.  
اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ایران، چ اول، ۱۴۰۳ ه.  
استونر، جیمز، فریمن، ادوارد. مدیریت؛ ترجمه پارسیان، علی، اعرابی، سید محمد؛ شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.  
آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.  
اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۱.  
النعمان المغربی، القاضی، دعائم الإسلام، دارالمعارف، مصر، بی تا.  
بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.  
حاجی میرزایی، فرزاد، «مکی و مدنی»، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران، دوستان-ناهد، ۱۳۷۷.  
حرّانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۴.  
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹.  
حلی، نجم الدین، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹.  
حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ ق.  
خدادادی، محمد اسماعیل. مبانی علم سیاست، ناشر: یاقوت، ۱۳۹۰.  
خراسانی هروی، محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.  
خمینی، روح الله، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، بی تا.  
خوبی، ابوالقاسم، اجود التقریرات (تقریرات بحث محقق نائینی) مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۹  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲  
رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، سمت، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۶.  
زبیدی واسطی، سید محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، منشورات بیروت،

دار مکتبه الحیاة، ۱۴۰۶.

- زحیلی وهبة بن مصطفى، المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ق  
صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، ناشر، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸.  
\_\_\_\_\_، دروس فی علم الأصول، ناشر، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷.  
طباطبایی، محمد حسین، المیزان، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة السادسة، قم، ۱۴۲۱.  
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.  
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۶۴.  
عراقی، ضیاء الدین، مقالات الصول، مجمع فکراسلامی، قم، ۱۴۲۰.  
غنوی؛ غلامرضا، سازمان و مدیریت آن، انتشارات ترمه  
فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، قم، انتشارات فیضیه، سال ۱۳۷۷  
فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دارالملاک، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۱۹ق.  
فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.  
قزائی، محسن، تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی در س‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.  
قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، بیروت دارالفکر، بی تا.  
قوامی، صمصام الدین، مدیریت از منظر کتاب و سنت، دبیرخانه مجلس خبرگان، قم، ۳۸۳.  
کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ، چهارم، ۱۴۰۷.  
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳ م.  
محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ وزارت ارشاد، تهران: ۱۳۶۸ ش.  
مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۴.  
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مؤسسه الطباعة و النشر و ارة الثقافة و  
الارشاد الاسلامی، تهران، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.  
معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۷۷.  
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۸.  
منتظری، حسین علی، نظام الحکم فی الإسلام، نشر سرایی، قم، چاپ، دوم، ۱۴۱۷ق.  
نراقی، احمد، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.

